

DOR: 20.1001.1.26455714.1402.7.1.8.2

Semantic reading of the word Zaqqum in the Holy Quran based on the companionship and substitution relations

(Received: 2023-01-30 Accepted: 2023-05-01)

Majid Mohammadi¹, Fahimeh Ghorbani²

Abstract

Semantics is a structuralist method for studying the exact meaning of the words in the language system, in this knowledge the semantic domains of words are determined by examination of companions and substitutes in the text. This knowledge plays a major role in examining Quranic words and discovering their hidden layers of meaning, researchers in etymology and semantics have turned to this knowledge. The present article intends to study the word Zaqqum In the Holy Quran with a semantic approach based on the axes of companionship and substitution in a descriptive-analytical method to extract its semantic components. The word Zaqqum is mentioned three times in the Holy Quran. It has a negative connotation and illustrates severe torment and an ominous end, therefore it is dedicated to the torment and inmates of Hell. In the research, it is specified that the words “Tree, Treial, Hospitality, Hell, Food, Speathe, Eat, Boiling water” have a complementary and intensifying companion relationship with the word Zaqqum. The word tree is the most frequent companion of the word Zaqqum that plays an important role in determining the substitute. Words Zaqqum’s relationship in the axis of substitution includes the words “Corrupt and Cursed” and the concepts, of food, experiment, means of hospitality, allocation to inmates of hell, fire, torment, Rejected from mercy, corruption, and impurity are the components of Zaqqum based on the semantic approach. It is the semantic core of Zaqqum (The torment of the hellish) around which the other components revolve.

Keywords: semantics, semantic component, companionship, substitution, Zaqqum.

1) Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran (The Corresponding Author) Email: m.mohammadi@razi.ac.ir

2) PhD student in Arabic language and literature, Razi University of Kermanshah, Kermanshah, Iran. Email: fahimeh.ghorbani@yahoo.com





مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱۱۵-۱۳۵

DOR: 20.1001.1.26455714.1402.7.1.8.2

خوانش معناشناسانه واژه «زَقُوم» در قرآن کریم با تکیه بر روابط همنشینی و جانشینی

(تاریخ دریافت ۱۰-۱۱-۱۴۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۱-۰۲-۱۴۰۲)

مجید محمدی^۱، فهیمه قربانی^۲

چکیده

معناشناسی روشی ساختارگرا برای مطالعه معنای دقیق واژه‌ها در نظام زبان است. در این دانش، حوزه‌های معنایی واژگان با بررسی هم‌نشینی و جانشینی‌های واژه‌ها تعیین می‌شوند. این دانش در بررسی واژه‌های قرآنی و کشف لایه‌های پنهان معنایی آن‌ها نقش برجسته‌ای دارد، مقاله حاضر قصد دارد با رویکرد معناشناسی بر اساس محورهای هم‌نشینی و جانشینی به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی واژه «زَقُوم» در قرآن کریم بپردازد، تا بدین وسیله مؤلفه‌های معنایی آن را استخراج کند. واژه «زَقُوم» ۳ مرتبه در قرآن کریم آمده و دارای بار معنایی منفی و تصویرساز عذابی سخت و سرانجامی شوم است؛ بنابراین، استعمال قرآنی آن به حوزه عذاب و جهنمیان اختصاص دارد. در روند تحقیق مشخص شده که واژه‌های «شَجَر»، «فَتَنَة»، «نَزَل»، «حَجِیم»، «طَعَام»، «طَلَع»، «أَكَل» و «حَمِیم»، رابطه هم‌نشینی مکملی و اشتدادی با واژه قرآنی «زَقُوم» دارند. واژه «شَجَر» پربسامدترین واژه هم‌نشینی «زَقُوم» است که در تعیین واژگان جانشینش نقش بسزایی را ایفا می‌کند، رابطه «زَقُوم» در محور جانشینی شامل واژه‌های «حَبِیث و مَلْعُون» است. مفاهیم «خوراک و غذا، آزمایش، وسیله پذیرایی، اختصاص به جهنمیان، آتش، عذاب، طرد شده از رحمت، فساد و ناپاکی» مؤلفه‌هایی معنایی «زَقُوم» براساس رویکردی معناشناسانه می‌باشند. هسته معنایی «زَقُوم» عذاب جهنمیان است که بقیه مؤلفه‌های معنایی حول آن می‌چرخند.

واژگان کلیدی: معناشناسی، مؤلفه معنایی، هم‌نشینی، جانشینی، زَقُوم.

سال هفتم

شماره اول

پیاپی: ۱۲

بهار و تابستان

۱۴۰۲

(۱) دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) ایمیل: m.mohammadi@razi.ac.ir

(۲) دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی کرمانشاه، کرمانشاه، ایران ایمیل: fahimeh.ghorbani@yahoo.com



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

۱. مقدمه

دانش معناشناسی راهکار مناسب برای فهم دقیق معنای کلمات ارائه کرده و دیدگاه جدیدی در مسیر پژوهشگران و زبان‌شناسان گشوده است در این دانش معنای کلمه از طریق روابط معنایی با سایر واژگان متن بررسی می‌شود، از جمله آن‌ها، روابط همنشینی و جانشینی است که به تبیین کارکردهای واژه و مؤلفه‌های معنایی آن در سطح گسترده‌ای از زبان می‌پردازد؛ زیرا واژه‌ها، عناصر زبانی هستند که سیستم‌وار بهم اتصال یافته و معنای آن‌ها تحت تأثیر بافت و ساختار متن قرار دارد و واکاوی ارتباط منطقی بین واژگان و اجزای درون آن را می‌طلبد؛ بنابراین بررسی معنای کلمه خارج از ساختار جمله و پیوند معنایی واژه در ارتباط با سایر واژه‌ها یکی از روش‌های ناقص در فهم معنای کلمه است. قرآن کریم از جمله متونی است که واژگان آن دارای پیوستگی معنایی هستند که با توجه به بافت سوره، از لایه‌های متعدد معنایی برخوردارند؛ بنابراین بررسی ژرف‌تر معنای واژگان این کتاب مقدس ضروری می‌نماید تا فهم دقیق و عمیقی از مفاهیم و آموزه‌های جامع تربیتی-هدایتی آن در زمینه‌های انذار و بشارت فراهم گردد؛ لذا می‌توان از روش علمی معناشناسی در مطالعه آن بهره گرفت. واژه «زقوم» یکی از واژگان قرآنی در محتوای انذار است که بررسی مدلول تک واژگان و ترکیب‌های بکار رفته در هم‌نشینی و جانشینی این واژه برای درک صحیح معنای آن امری ضروریست که نویسنده در این مقاله به این مهم پرداخته و سوالاتی که در طی فرآیند معناشناسانه این واژه در پی پاسخ به آن‌ها بوده است عبارتند از: رابطه «زقوم» با واژه‌های مرتبط با آن از نظر روابط معناشناسانه چگونه است؟ مؤلفه‌های معنایی واژه زقوم در قرآن کریم کدامند؟

۱.۱. پیشینه پژوهش

پژوهشگران و نویسندگان از دیرباز مطالعات فراوانی در زمینه معناشناسی واژگان قرآنی انجام داده‌اند، از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مقاله «معناشناسی ظن در قرآن کریم» (۱۳۹۰) سید محمود طیب حسینی، فصلنامه کتاب-قیم، سال اول، شماره ۱. دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد که مفسران، «ظن» را حالتی نفسانی، یعنی اعتقاد راجح و گمان که مرتبه‌ای بالاتر از شک و پایین‌تر از یقین است معنا کرده‌اند، در کتب و جوه‌النظائر برای این واژه در قرآن کریم پنج معنای «شک، یقین، تهمت، پندار و دروغ» بیان شده است.

- مقاله «معناشناسی واژه جهل در قرآن کریم» (۱۳۹۳) علی رفیعی و حسن عبداللہی، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال پنجم، شماره ۲۰. نویسندگان به ریشه‌شناسی این واژه و همچنین به معناشناسی تاریخی و توصیفی آن پرداخته‌اند. همچنین وجوه معنایی این واژه و چگونگی استعمال آن‌ها در مقابل حلم، عقل، اسلام و نیز حوزه معنایی آن‌ها و ارتباطشان

با واژگان مترادف، متقابل و مجاور با معنای اصلی، بر محور جانشینی یا هم‌نشینی بررسی کرده‌اند.

- مقاله «مصادق‌یابی واژه زقوم در قرآن با تأکید بر منابع تفسیری و گیاه‌شناسی» (۱۳۹۷) مریم رفیعی، امیر احمدنژاد و محسن صمدانیان، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال هفتم، شماره ۲. در این پژوهش بیان شده که از نظر گیاه‌شناسی گیاهی به نام «خرمای صحرائی» بیشترین تطابق را با کارکرد قرآنی واژه «زقوم» دارد. اما از نظر معناشناسی بررسی نشده است.

- مقاله «مطالعه مؤلفه‌های معنایی واژه قرآنی حمیم بر مبنای روابط هم‌نشینی و جانشینی» (۱۳۹۷) مرتضی قائمی، صلاح‌الدین عبدی و ابراهیم احمدی، فصلنامه ادب عربی، سال دهم، شماره ۲. نویسندگان، الفاظ فعلی و اسمی هم‌نشین با واژه «حمیم» را بررسی کردند و دریافتند که واژه «عذاب» بیشترین تقارب معنایی را با این واژه دارد. با توجه به فراوانی تحقیقات در حوزه معناشناسی واژگان قرآن، لکن تاکنون نگارشی درباره معناشناسی واژه «زقوم» صورت نگرفته است؛ بنابراین پژوهش پیش‌رو، فرآیندی نو محسوب می‌شود.

۲. معناشناسی

معناشناسی (Semantic) با معنی کلمه ارتباط عمیق دارد و «هر چیزی که دربردارنده معنایی باشد در این دانش، مورد بررسی قرار می‌گیرد و می‌تواند عنوان موضوعی از معناشناسی پیدا کند؛ به همین سبب متفکران و دانشمندان، در میدان‌های گوناگون تخصصی؛ همچون زبان‌شناسی محض، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و... با این دانش سر و کار دارند.» (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۳) «این دانش به مطالعه زبان‌شناختی به صورت محض، مستقیم و تحت اللفظی معنا می‌پردازد، اما می‌توان گفت موقعی که انسان‌ها جمله‌ها را به صورت طبیعی و عادی و در موقعیت‌های واقعی زندگی به کار می‌برند، مفهوم و منظوری که از این جملات به مخاطب القا می‌شود، بیشتر از آن کلمات است که بر زبان متکلم جاری شده است.» (اس.فالك، ۱۳۷۱: ۳۶۷) معناشناسی نخستین بار توسط برال (Beral) معرفی شد و «از اصطلاح (Semantique) فرانسه نشأت گرفته و بدنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان و درک معنی از طریق زبان است.» (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۸) و به واکاوی ارتباط محتوایی و معنایی الفاظ در ساختار کلام می‌پردازد، «به دیگر سخن معناشناسی در پی راه‌هایی است که با آن بتوان هر نوع متن یا سخن، اعم از کلامی یا غیر کلامی را مطالعه و بررسی کرد.» (شعیری، ۱۳۸۸: ۴) هدف اصلی معناشناسی «شناخت توانایی سخنگویان به یک زبان در فهمیدن صحبت‌ها و پی‌بردن به منظوره‌های یکدیگر است» (باقری، ۱۳۷۴: ۲۹۵) بنابراین معناشناسی کارکرد ارتباطی دارد که از طریق بررسی ارزش دقیق معنایی عناصر زبانی در روابط درونی نظام زبان محقق می‌شود. دو رویکرد هم‌زمانی و درزمانی

برای مطالعه معنای عناصر زبانی در معناشناسی بررسی می‌شود. «در معناشناسی در زمانی، تغییرات و دگرگونی‌های معنا در گذر زمان مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ اما در معناشناسی هم‌زمانی، عامل زمان لحاظ نمی‌شود و صرفاً تفاوت‌ها و تمایزهای میان معانی در یک مقطع مشخص مورد مطالعه قرار می‌گیرد.» (راهنما، ۱۳۸۲: ۱۱) اساس کار جستار حاضر معناشناسی هم‌زمانی است تا از این طریق ارتباط واژه «زقوم» با دیگر واژگان توسط روابط همنشینی و جانشینی بررسی شود، سپس مؤلفه‌های معنایی «زقوم» مشخص گردد.

۳. روابط هم‌نشینی و جانشینی

در زبان و زنجیره گفتار، نقش معنایی کلمه درون جمله از طریق ارتباط آن با دیگر اجزای زبان که هم‌نشین آن شده‌اند و یا می‌توانند جانشین آن شوند روشن می‌گردد. این دو رابطه معنایی در معناشناسی هم‌زمانی بررسی می‌شوند. مفهوم همنشینی چیزی جز ارتباط یک عنصر زبانی با سایر عناصر تشکیل‌دهنده زبان نیست. (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۵۹) در حالیکه رابطه جانشینی، رابطه‌ای از نوع انتخاب و جایگزینی، میان هر یک از الفاظ یک زنجیره کلامی با الفظی است که می‌تواند جایگزین آنها شوند. (Crystal, ۱۹۹۲: ۲۸۶)

بزرگترین واحدهای معنایی در مجاورت واحدهای دیگر قرار می‌گیرند، لذا توصیف و تشخیص معنایی بین واحدها تنها با در نظر گرفتن واحدهای مجاورشان امکان‌پذیر می‌باشد. (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۶۸-۶۹) در محور هم‌نشینی «کلمات پشت سر هم، گویی بر روی یک خط قرار دارند و رابطه کلماتی که بر روی این محور قرار می‌گیرند و مکمل یکدیگرند رابطه همنشینی است. رابطه اجزای حاضر در یک پیام با اجزای دیگر غایب از پیام را رابطه جانشینی می‌گویند رابطه بین اجزایی است که بر روی یک محور عمودی قرار گرفته‌اند.» (باقری، ۱۳۷۴: ۷۰-۷۲) «امکان جانشینی نه تنها در کلمات به وجود می‌آید بلکه همه پدیده‌های آوایی و دستوری زبان در این محور، امکان جانشینی دارند؛ بنابراین، جانشینی هر یک از پدیده‌های زبانی چون واج، تکواژ، واژه، گروه و جمله، باعث تغییر در معنا می‌شوند.» (فضیلت، ۱۳۸۵: ۲۹) می‌توان اینگونه برداشت کرد که در رابطه همنشینی، حضور فیزیکی و ظاهری کلمات دیده می‌شود ولی در رابطه جانشینی حضور فیزیکی کلمات لزومی ندارد، بلکه ارتباط آن‌ها در ذهن قابل درک است.

در روش معناشناسی ساختارگرا، کلماتی که در زنجیره افقی (همنشینی) زنجیره عمودی (جانشینی) قرار دارند بررسی می‌شوند. ابتدا به شناسایی واژه‌های هم‌نشین و تحلیل روابط معنایی آن‌ها پرداخته می‌شود و سپس از روابط هم‌نشین به واژگان جانشین کلمه می‌توان دست یافت. «در این روش بافت زبانی که بر روابط دستوری (نحوی) و معنایی واحد زبانی با واحدهای دیگر زنجیره گفتار دلالت دارد» (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۱۲) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دایره پیوند و ارتباط دستوری و معنایی میان واحدهای زبانی هم‌نشین

در معناشناسی در سه بخش «مکملی، اشتدادی و تقابلی» مورد بررسی قرار گرفته است. منظور از روابط مکملی، «نوعی از روابط معنایی مبتنی بر ساختار نحوی بین دو واژه است؛ مانند روابط «ابتدا و خبر»، «فعل و فاعل»، «فعل و مفعول»، «مضاف و مضاف‌الیه». رابطه اشتدادی رابطه دو مفهومی است که مؤلفه معنایی مشترک داشته باشند و یکدیگر را از نظر معنایی تقویت کنند.» (سلیمان‌نژاد، ۱۳۹۱: ۲۳) «رابطه تقابلی، یا تقابل معنایی رابطه بین دو واژه‌ای است که ضمن داشتن مؤلفه مشترک، در مؤلفه‌هایی نیز با هم تضاد دارند. به عنوان مثال، واژه‌های زن و مرد، در مؤلفه «انسان بودن» اشتراک و در مؤلفه جنسیت با یکدیگر تضاد دارند.» (صفوی، ۱۳۸۳: ۲۰۸) دو نوع رابطه تقابلی وجود دارد: اول) لفظی، که دو لفظ مخالف و نقیض هم هستند، مثل ظلمت و نور یا ضعف و قوت، که این تقابل اصلی است. دوم) معنوی، که مقابل معنای دیگر است و ضد یا خلاف معنی آن را در بر دارد. (مجیدزنگنه، ۲۰۰۲: ۹۲-۹۳) کلمات متقابل اجتماعشان در زمان واحد و یا متصل به هم جایز نیست. (مختار عمر، ۱۹۹۸: ۱۹۶) نویسنده برای تبیین مؤلفه‌های معنایی واژه «زقوم» در قرآن کریم در آغاز به شناخت معنای لغوی و آوایی «زقوم» پرداخته و سپس به بررسی کلمات مجاور «زقوم» پرداخته و بعد از آن به واژگان جانشین آن اهتمام ورزیده است.

۴. معنای لغوی واژه «زُقوم»

سه حرف اصلی «زُقوم»، «زاء، قاف و میم» اصلی هستند که بر نوعی از خوردن دلالت می‌کنند. (ابن فارس، ۱۹۷۹: ۱۶/۳) ریشه «زقوم» فعل «زَقَمَ» است و آن فعلی است که از «زقوم و إزدقام» گرفته شده و گفته شده اسم طعامی است که تلخ و چرب باشد و غذای اهل آتش است. و همچنین گفته‌اند هر طعامی که می‌کشد «زقوم» است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۶۸/۱۲) راجع بمعنی «زَقَمَ» گفته شده، هنگامی که شخصی چیز زشت و منفوری را ببلعد این کلمه را برای آن به عنوان استعاره می‌آورند و می‌گویند: زَقَمَ فلانٌ و تَزَقَمَ. (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۱۳) در جایی دیگر گفته شده «زقوم» از «تَزَقَمَ» مشتق شده و مفسران گفته‌اند آن با شعله آتش زنده می‌ماند در حالی که درخت با سردی آب زنده می‌ماند. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۸۵/۱۵) در توصیف «زقوم» آمده: درختی است داری تیزی، حرارت، خشکی و مقاومت که این صفات در هنگام عطش شدت می‌یابد خصوصاً در مناطق گرم و کنار آتش. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۵۰/۴) با استنباط از اجماع نظرات لغت‌شناسان، می‌توان گفت: «زقوم» با صفت خوراکی بودن همراه است که اطلاق مادی و معنوی بودن این صفت در بافت جملات و ترکیبات مجاور «زقوم» مشخص می‌شود.

۵. بررسی آوایی واژه «زُقوم»

زیبایی لغوی پدیده‌ای است که در بیان تصویر و تعبیر کلمه به قرآن اختصاص دارد و از ویژگی این زیبایی لغوی و صوتی سرعت تأثیر بر شنیداری و ایجاد آگاهی و بیداری

وجدان است. (عبدالعال، ۱۹۹۰: ۲۰-۱۹) واژه «زُقُوم» با طنین خود، شیء خشن و خاردار و خمیده‌ای را به تصویر می‌کشد که به کف دست‌ها فرو می‌رود و می‌خلد، چه رسد به گلو. (قطب، ۱۹۷۹: ۳۴۶۵/۶) زاء، قاف و میم، سه حرف اصلی این واژه هستند، که درباره مخرج تلفظشان در کتاب اصوات اللغویه آمده است: زاء، از صداهای رخوت و سست است که هنگام تلفظ آن هوا حبس می‌شود و به شدت مجرایش تنگ شده، زبان به دندان‌های ثنایا برخورد می‌کند و صدای صغیر شنیده می‌شود، در حرف قاف، هوا از ریه‌ها به طرف حنجره حرکت می‌کند، تارهای صوتی حرکت نمی‌کنند و هوا در حلق جریان می‌یابد تا به پایین‌ترین قسمت حلق می‌رسد، هوا با اتصال به ته حلق در ته زبان حبس می‌شود، سپس این دو عضو ناگهان از هم جدا می‌شوند پس صدای انفجار شدیدی به وجود می‌آید. (انیس، بی تا: ۲۵-۷۳) مشدد بودن حرف قاف در «زُقُوم» بیانگر شدت تلفظ حرف است، به دنبال آن هنگام تلفظ حرف میم، دو لب به طور کامل بر هم منطبق می‌شوند و هوا کاملاً در دهان حبس می‌شود. (بشر، ۱۹۷۰: ۱۶۷) در نتیجه شدت فشار بر حنجره و گرفتگی صدا دو برابر می‌شود. با توجه به مطالب گفته شده، بین احساس سختی که از تلفظ واژه «زُقُوم» حاصل می‌شود همراه با انسدادی که در گلو رخ می‌دهد، ناخوشایندی تداعی می‌شود.

۶. معناشناسی واژه «زُقُوم»

معنا واژه «زُقُوم» در بافت زبانی و ساختارگرا بر مبنای روابط همنشینی و جانشینی بررسی می‌شود، واژگان هم‌نشین آن عبارتند از: «شَجْر»، «فِتْنَه»، «نُزُل»، «جَحِيم»، «طَعَام»، «طَلَع»، «آكَل» و «حَمِيم»، که تحلیل معنایی آن‌ها در تبیین مؤلفه‌های معنایی این واژه نقش بارزی دارند. همه کلمات هم‌نشین، رابطه مکملی با «زُقُوم» دارند، «حَمِيم» تنها واژه‌ایست که با آن رابطه اشتدادی دارد، «زُقُوم» با هیچ کدام از واژه‌های هم‌نشینی، رابطه تقابلی ندارد. بر اساس تحلیل روابط مکملی و اشتدادی در رابطه همنشینی «زُقُوم»، مشخص می‌شود که واژگان «حَبِیْث و مَلْعُون» جانشین‌های «زُقُوم» در بافت قرآن کریم هستند.

۶.۱. معناشناسی «زُقُوم» بر محور هم‌نشینی

واژگان «شَجْر»، «فِتْنَه»، «نُزُل»، «جَحِيم»، «طَعَام»، «طَلَع»، «آكَل»، «مَالِیْء» و «حَمِيم»، با «زُقُوم» رابطه همنشینی دارند و در یک زنجیره افقی کنار هم قرار می‌گیرند، ارتباط بین آن‌ها از نوع مکملی یا معنایی-نحوی است که در زیر به بررسی و تحلیل آن‌ها پرداخته می‌شود تا نقش آن‌ها در وضوح مؤلفه‌های معنایی «زُقُوم» آشکار شود، سپس از طریق هم‌نشینی‌های واژگان فوق در دیگر آیات قرآن کریم و بررسی تشابه ساختار نحوی آنان می‌توان به واژگان جانشین «زُقُوم» دست یافت.

۶. ۱. ۱. همنشینی «شَجْرَه» با «زُقُوم»

ریشه «شَجْر» ۲۷ مرتبه در آیات قرآن کریم آمده است که دارای بارمعنایی مثبت برای بیان رحمت و بار معنایی منفی برای تهدید و عذاب است و به صورت اسم معرفه و نکره بکار رفته است، بجز آیه ۶۵ سوره نساء که به صورت فعلی و در معنای اختلاف، نزاع و مشاجره استعمال شده است: ﴿يُحْكُمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾؛ «تو را در مورد آنچه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند.»

لغت‌شناسان «شَجْر» را درخت نامیدند بخاطر داخل شدن بعضی از شاخه‌هایش در بعضی دیگر (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۹۵/۴) و گیاهی که ساقه داشته باشد. (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۵۶) بنابراین، معنی اصلی شجر یعنی آنچه رشد و نمو دارد و دارای شاخ و برگ شود، خواه مادی باشد یا معنوی.

درخت مادی: ﴿إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ﴾ (فتح/۱۸)؛ «زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند» و ﴿الَّذِي جَعَلَ لَكُم مِّنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا﴾ (یس/۸۰)؛ «همو که برایتان درخت سبزفام اخگر نهاد» که مراد از آن‌ها درخت حسی است که در عالم خارج وجود دارد و قابل رؤیت است.

درخت معنوی: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره/۳۵)؛ «به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود.» و ﴿لَا كَلِمَٰتٍ مِّنْ شَجَرٍ مِّنْ زُقُومٍ﴾ (واقعه/۵۲)؛ «قطعاً از درختی که از زقوم است خواهید خورد.»

شَجْر معنوی با شَجْر مادی هم سنخ است و از مفهوم اصلی شَجْر (قابل رشد و دارای شاخ و برگ) خارج نیست (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۱/۶)؛ زیرا این مفهوم عمومیت دارد و بر هر نوع شجری اطلاق می‌شود. «شَجْر» به معنی اصل و نژاد نیز آمده است، گفته شده: «فلائن من شجره مبارکه» یعنی از اصلی مبارک است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۹۸/۴)

«شَجْرَه» پربسامدترین و اصلی‌ترین واژه همنشینی «زُقُوم» است. در هر سه مرتبه‌ای که «زُقُوم» در قرآن کریم آمده، همنشینی با «شَجْر» است: ﴿لَا كَلِمَٰتٍ مِّنْ شَجَرٍ مِّنْ زُقُومٍ﴾ (واقعه/۵۲)، ﴿أَذَلِكْ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ﴾ (صافات/۶۲) و ﴿إِنَّ شَجَرَتَ الزُّقُومِ﴾ (دخان/۴۳)

همنشینی «زُقُوم و شَجْر» در «شَجْرَةُ الزُّقُومِ» و «شَجَرَتِ الزُّقُومِ» بر پایه رابطه مکملی «مضاف و مضاف‌الیه» است و در «مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زُقُومٍ» از نوع رابطه مکملی، «موصوف و صفت» می‌باشد؛ «مِنْ زُقُومِ، متعلق به شَجْر و صفت آن است» (صافی، ۱۹۹۵: ۱۴/۱۲۰) و «مِنْ» در «مِنْ شَجَرٍ» برای بیان نوع درخت بکار رفته است؛ زیرا گفته شده از درختی خواهید خورد و سپس در ذهن این سوال بوجود می‌آید: از چه درختی؟ که با آمدن زُقُومِ، مجهول بودن نوع درخت آشکار شده است. با توجه به اینکه معنی «شَجْرَه» (ریشه دار و قابل رشد و دارای شاخ و برگ) شناخته شده و قابل تجسم است، به نظر می‌آید دلیل این

هم‌نشینی، در نگاه اول ملموس نمودن واژه ناشناخته و نامأنوس «زقوم» است و سپس با رابطه همنشینی مکملی آنبا درخت، خوراکی بودن «زقوم» اولین وجه معنایی آن است که به ذهن متبادر می‌شود.

در آیه ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾ (صافات/۶۴)؛ «آن درختی است که از قعر آتش سوزان می‌روید.» «زقوم» به صورت غیرمستقیم و بواسطه ضمیر با «شجره» هم‌نشین شده است. مرجع ضمیر «هاء»، «شجره الزقوم» است و مضمون آیه به توصیف «زقوم» و جایگاه رویشش پرداخته است، این هم‌نشینی بر اساس ساختار نحوی (مبتدا «ها» و خبر «شجره») بیان شده است. در تفسیر کشف آمده که حاصل «شجره زقوم» درد، غم و اندوه است. (زمخشری، ۱۹۹۸: ۲۱۲/۵) با توجه به مکان رویش زقوم (قعر جهنم) و همچنین با وجه خوراکی بودنش می‌توان گفت، درد و اندوه غذای اهل آتش و کافران است؛ بنابراین درخت زقوم درخت معنوی است نه مادی؛ زیرا مفهوم اصلی درخت در آن تجلی یافته است و عذاب، درد و رنج در جان دوزخیان مانند درخت ریشه دوانده و رشد کرده است؛ لکن وجود خارجی در عالم ماده ندارد و درک‌پذیر نیست که درختی در آتش برآید.

۶. ۱. ۲. هم‌نشینی واژه «فِتْنَةٌ» با «زقوم»

در کتاب وجوه‌النظائر ۱۱ وجه معنایی برای «فِتْنَةٌ» ذکر شده است: ۱- شرک ۲- کفر ۳- عذاب ۴- آزمایش ۵- سوختن با آتش ۶- کشتن ۷- نفاق ۸- گمراهی ۹- معذرت ۱۰- فتنه ۱۱- دیوانگی و جنون. (دامغانی، ۱۹۸۳: ۳۴۷) یکی از معانی «فِتْنَةٌ» آزمایش است، و این معنا از این سخن گرفته شده: «فَتَنَتُ الْفِضَّةَ وَالذَّهَبَ إِذَا أُذْبِتَ هُمَا بِالنَّارِ لِتَمْيِيزِ الرَّدِيءِ مِنَ الْجَيِّدِ.» نقره و طلا را آزمایش کردم؛ بنابراین آن دو را با آتش ذوب کردم برای جدا کردن خوب از بد، «الْفِتْنُ»: یعنی سوختن و خرداوند فرمود: «يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ»، یعنی با آتش سوزانده می‌شوند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۱۷/۱۳) اصل واژه «فِتْنَةٌ» به معنای گذاختن طلا در آتش به منظور جدا کردن خالصی‌ها و ناخالصی‌هاست و در داخل کردن مردم در آتش هم استعمال شده است. (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۷۱) به معنی محنت و عذاب برای ظالمین در آخرت، یا وسیله آزمایش آنان در دنیا. (زمخشری، ۱۹۹۸: ۲۱۲/۵) کلمه «فِتْنَةٌ» ۶۰ بار در قرآن کریم به صورت فعلی و اسم معرفه و نکره بکار رفته است که یک بار به واسطه ضمیر با کلمه «زقوم» هم‌نشین شده است:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ﴾ (صافات/۶۳)؛ «در حقیقت ما آن را برای ستمگران [مایه آزمایش و] عذابی گردانیدیم»

گفته شده منظور از ظالمین، ابوجهل و یارانش هستند؛ زیرا هنگامی که ذیل «شجره زقوم» آیه ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾ نازل شد، ابوجهل به کفار گفت: محمد از آتش خبر می‌دهد که درخت می‌رویانند در حالی که آتش، درخت را می‌سوزاند و از بین می‌برد



و گفت: زَقُومٌ خرما با کره است و ما آن را می خوریم و می بلعیم. (اندلسی، ۱۹۹۳: ۳۴۸/۷) سپس در پاسخ به گفته‌های ابو جهل آیه ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ﴾ نازل شد. با رابطه همنشینی ضمیر «هاء» به نیابت از «شَجَرَةُ الزَّقُومِ» با «فِتْنَةً» که به صورت مکملی و ترکیب نحوی (مفعول به اول «ها» و دوم «فِتْنَةً») برای فعل «جَعَلَ» هستند، از طریق این رابطه معنای (آزمایش و عذاب) برای زقوم حاصل می شود.

۶. ۱. ۳. همنشینی «نُزُلٌ» با «زُقُومٌ»

«نُزُلٌ» چیزی است که برای مهمان آماده می شود، و بهترین آن چیزی است که کشت شده است. (فراهیدی، ۲۰۰۳: ۲۱۳/۴؛ ابن فارس، ۱۹۷۹: ۶۵۸/۱۱) «نُزُلٌ» ۴ مرتبه در قرآن کریم در بافت مثبت آیات، و در دو آیه در بافت منفی بکار رفته است. با توجه به معنای لغوی این واژه، استعمال آن در سیاق منفی، کاربرد اخروی دارد. که یکی از این موارد در رابطه همنشینی با واژه «زُقُومٌ» است:

﴿أَذْلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُومِ﴾ (صافات/۶۲)؛ «آیا از نظر پذیرایی این بهتر است یا درخت زقوم؟»

همنشینی «زُقُومٌ و نُزُلٌ» به صورت معنوی با قرینه لفظی صورت گرفته است، اینگونه می باشد: «أَذْلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُومِ خَيْرٌ نُزُلًا»، در اصل بهترین محصول است و برای حاصل و ثمره چیزی استعاره گرفته شده است و به خاطر تمییز بودن منصوب شده و حال هم می تواند باشد، در صورت حال بودن «نُزُلًا»، معنای عبارت اینگونه می باشد: هریک از رزق اهل بهشت و جهنم در جایگاه خودشان بهترین رزق است که نصیب آنان می شود. آشکار است که خیری در درخت «زُقُومٌ» نیست ولی کافران چیزی را انتخاب کردند که نتیجه اش درخت «زُقُومٌ» شد، و گفته شده آن توییخی بود بخاطر بد بودن انتخاب شان. (زمخشری، ۱۹۹۸: ۲۱۲/۵) «نُزُلًا» در آیه ﴿إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا﴾ (کهف/۱۰۲)؛ «ما جهنم را آماده کرده ایم تا جایگاه پذیرایی کافران باشد» نیز کارکردی مشابه آیه فوق دارد. (وسیله ای برای پذیرایی و اختصاص یافتن آن به کافران) وجه معنایی مشترکی است که از کاربرد واژه «نُزُلًا» در دو آیه مذکور بدست می آید. «زُقُومٌ» در جهنم می روید پس خوراکی جهنمی و وسیله پذیرایی از کافران شده است. لذت و سرور نتیجه ایست که از پذیرایی حاصل می شود، اما نتیجه حاصل شده از پذیرایی با درخت «زُقُومٌ» درد، رنج و غم است، این همنشینی بر اساس رابطه مکملی (حال و صاحب حال) و یا (تمییز) می باشد و مؤلفه «وسیله پذیرایی» وجه معنایی دیگری است که از همنشینی «زُقُومٌ» با «نُزُلًا» نمود یافته است.

۶. ۱. ۴. همنشینی «جَحِيمٌ» با «زُقُومٌ»

«جَحِيمٌ» از ریشه «جَحَمَ» است و اصل در «ج ح م» شدت حرارت، شدت شعله ور شدن و

سال هفتم
شماره اول
پیاپی: ۱۲
بهار و تابستان
۱۴۰۲

شدت فوران آتش است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۶۹/۲) «جَحِيم» اسمی از اسم‌های آتش است، هر آتشی که در فضای بزرگی باشد «جَحِيم» است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۸۴/۱۲) بر وزن فعلیل و از اوزان مبالغه می‌باشد که بر زیادی صفتی در چیزی دلالت دارد؛ بنابراین می‌توان گفت به زیادی و شدت آتش در این مکان (جَحِيم) اشاره دارد، «جَحِيم» ۲۶ بار در قرآن و به صورت اسم مفرد معرفه و نکره به کار رفته است که ۲۵ مورد از آن درباره آتش و عذاب آخرت و توصیف شرایط اخروی گناهکاران است، و یک مورد «اشاره به کوره آتشی است که نم‌رود برای ابراهیم (ع) بنا کرد و همچنین یکی از نام‌های دوزخ است.»: ﴿قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُيُوتًا فَأَلْفُوهُ فِي الْجَحِيمِ﴾ (صافات/۹۷)؛ «گفتند برایش کوره‌خانه‌ای بسازید و در آتشش بیندازید.» (دامغانی، ۱۹۸۳: ۱۰۲) بنابراین یکی از معناهای جحیم، مکان آتش گسترده است و بر وزن فعلیل بودن «جحیم» مبین این معناست؛ زیرا اوزان مبالغه بر زیادی صفتی در چیزی دلالت دارند؛ یعنی ظرفی وجود دارد و مظروفی در آن جای گرفته است، لذا می‌توان گفت زیادی و شدت آتش (مظروف) و جَحِيم (ظرف و مکان) آن شده است.

در آیه ﴿إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾ (صافات/۶۴)؛ «آن درختی است که از قعر آتش سوزان می‌روید» ﴿تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ﴾ جمله توصیفی برای «شَجَرَةُ زُقُوم» است، مرجع ضمیر «هَاء» در «إِنَّهَا»، «الشَّجَرَةُ زُقُوم» است که «جَحِيم» با واسطه این ضمیر هم‌نشین «زُقُوم» شده و مکانی برای رشد و نمو «زُقُوم» شده است، این هم‌نشینی تداعی‌گر شدت عذاب است. در تفسیر بحرال محیط در توصیف زُقُوم گفته شده: محل رویشش در قعر جهنم است و شاخه‌هایش به طرف طبقات جهنم بالا می‌روند. (اندلسی، ۱۹۹۳: ۳۴۸/۷) از آتش تغذیه می‌کند و از آن خلق شده است. (ابن کثیرالدمشقی، ۱۹۹۹: ۲۰/۷) بنابراین زُقُوم می‌تواند از جنس آتش باشد یا چیزی که آتش آنرا نمی‌سوزاند و به وسیله «جَحِيم» هویت یافته و منبع رشدش دوزخ و شعله‌های برافروخته آتش است. بر حسب قانون طبیعت، درخت در خاک رشد می‌کند و از املاح و مواد موجود در آن تغذیه می‌کند، لذا رویش درختی در آتش امری خارق‌العاده است و با عقل بشری قابل تصویرسازی نیست. هم‌نشینی «زُقُوم و جحیم» از نوع مکملی و ترکیب وصفی است و مؤلفه معنایی «اختصاص داشتن به جهنمیان» و «هم‌جنس آتش بودن» برای «زُقُوم»، از این توصیف و هم‌نشینی بدست می‌آید و کسانی که در جحیم هستند از درخت زقوم یا آتش تغذیه می‌کنند.

۶. ۱. ۵. هم‌نشینی «طعام» و «زُقُوم»

طعام، اسم جامعی است برای هر چیزی که خورده می‌شود. (فراهیدی، ۲۰۰۳: ۴۹/۳) ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳۶۳/۱۲) گفته شده: طعام، گندم خاصی است. (ابن فارس، ۱۹۷۹: ۴۱۰/۳) واژه «طعام» ۲۶ مرتبه در قرآن کریم آمده که یک‌بار هم‌نشین «زُقُوم» شده است: ﴿إِنَّ شَجَرَتَ الزُّقُومِ، طَعَامُ الْأَثِيمِ﴾ (دخان/۴۳-۴۴)؛ «آری درخت زقوم، خوراک گناه پیشه است»

«أثیم» اسم مبالغه به معنی گناهکار است و دلالت بر زیادی گناه دارد و با این صیغه یک مرتبه در قرآن کریم آمده است. ابن زیدون می‌گوید: منظور از أثیم در این آیه، ابو جهل است. (اندلسی، ۱۹۹۳: ۴۰/۸) «طَعَامُ الْأَثِيمِ»: طعام فاجری است که گناهانش زیاد است. (زمخشری، ۱۹۹۸: ۴۷۶/۳) همنشینی میان «طَعَامُ وَ زُقُومُ» از نوع مکملی (اسم و خبر آن) است و با کاربرد این ساختار نحوی از ماهیت «زُقُومُ» خبر داده شده است و بیانگر مؤلفه معنای معنوی «طعام» (چیزی که خورده می‌شود) برای «زُقُومُ» است. آیه ۱۳ سوره مزمل: ﴿وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا﴾ توصیفی از این طعام بودن زُقوم ارائه کرده است و گفته: منظور از غذایی گلوگیر و همراه با عذاب، «زُقُومُ» است. (همو: ۲۴۶/۶؛ اندلسی، ۱۹۹۳: ۳۵۶/۸)

۶. ۱. ۶. هم‌نشینی «طَلَعُ» و «زُقُومُ»

«طَلَعُ» یکی دیگر از واژگانی است که ارتباط همنشینی با «زُقُومُ» دارد. ۴ بار در قرآن به عنوان ثمره درخت آمده است. به استثنای یک موردی که در مجاورت با «زُقُومُ» بار معنایی منفی گرفته است، بقیه موارد بار معنایی مثبت دارند.

﴿طَلَعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾ (صافات/۶۵): «میوه‌اش گویی چون کله‌های شیاطین است.»

«طاء، لام و عین» اصل واحدی است که بر ظهور و بروز دلالت می‌کند. (ابن فارس، ۱۹۷۹: ۴۱۹/۳) «طَلَعُ» آنچه از چیزی است که آشکار می‌شود؛ (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۷) بنابراین «طَلَعُ» در این آیه چیزی است که بر شاخ و برگ درخت «زُقُومُ» ظاهر می‌شود. خداوند از طریق همنشینی «طَلَعُ» با ضمیر «ها» که به «شَجَرَةُ الزُّقُومِ» برمی‌گردد و با به کار بردن ادات تشبیه (كَأَنَّهُ)، قصد دارد ثمره درخت زُقوم را توصیف کند و «طَلَعُ» استعاره گرفته شده برای زمانی که ثمره «زُقُومُ» متجلی و آشکار می‌شود. (صافی، ۱۹۹۵: ۶۲/۲۳) این همنشینی، مکملی و بر پایه ترکیب (مضاف و مضاف‌الیه) است و بر معنای رشد و نمو زُقوم دلالت دارد؛ زیرا ثمره دادن درخت دلیلی بر رشد کردن آن است. به علت اینکه درخت زُقوم در جهنم می‌روید و خوراک ظالمان است از جهت معنی مناسب است که آنچه بر این درخت ظاهر می‌شود و رشد می‌کند از درون اهل جهنم باشد؛ یعنی تکبر و خودخواهی که از بزرگترین صفات شیطان است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۳۰/۷) به منظور ایجاد این تناسب معنایی، میوه زُقوم با تشبیه خیالی به سرهای شیطان شبیه شده است که نهایت زشتی و منفوری باطن متکبر جهنمیان را نشان می‌دهد.

۶. ۱. ۷. همنشینی «آكِلُونُ» با «زُقُومُ»

«آكِلُونُ» جمع مذکر بر وزن اسم فاعل هستند و تنها دو مرتبه در قرآن کریم با این صیغه

آمده‌اند که یکی به صورت اسم ظاهر و دیگری به واسطه ضمیر، همنشین با «زقوم» شده‌اند. ﴿لَاكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ، فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ﴾ (واقعه/۵۲-۵۳)؛ «قطعاً از درختی که از زقوم است خواهید خورد و از آن شکم‌هایتان را خواهید آکند.» و ﴿فَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ﴾ (صافات/۶۶)؛ «پس [دوزخیان] حتماً از آن می‌خورند و شکم‌ها را از آن پر می‌کنند.»

«اَكِلُونَ» اسم فاعل از ثلاثی «أَكَلَ» است. به معنی خوردن غذا. (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰) یا به معنی طعمه است، غذایی که پادشاهان به اشراف و بزرگان برای پذیرایی عطاء می‌کردند. (ابن فارس، ۱۹۷۹: ۱۲۲/۱) اما «أَكَلَ» همیشه به معنای خوردن غذا نیست گاهی به معنای تباہ کردن بکار می‌رود مثل أَكَلَ فُلَانٌ عَمْرَةً: یعنی تباہ کردن عمر. یا به معنی بهره و رزق است «انه لعظیم الأكل في الدنيا» یعنی عظیم الرزق و برای میت گفته شده «أنقطع أكله» بهره از دنیا گویی خوردن آن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۰/۱۱-۲۱) «أَكَلَ» در معنای لغوی اش (خوردن) با میت (مرده) تباین دارد؛ یعنی اجتماع نقیضین هستند و جمع این دو با هم محال است؛ اما در معنای استعاری (بهره‌مندی از دنیا) بکار رفته است.

اسم فاعل «أَكَلَ» شبه فعل است و به دو رکن فاعل و مفعول به نیازمند است و در یک زنجیره افقی با ارکانش همنشینی دارد. فاعل آن، ضمیر متصل مرفوعی «واو» و مفعول به آن ترکیب صفت و موصوف «مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ» است، همچنین در آیه ۶۶ سوره صافات با ضمیر «هاء» همنشین شده است که مرجع آن ترکیب اضافی «شجرة الزقوم» است، وجه معنایی «خوراکی و غذا» از این همنشینی برای واژه «زقوم» استنباط می‌شود.

۶. ۱. ۸. هم‌نشینی «حَمِيمٍ» و «زُقُومٍ»

کلمه «حَمِيمٍ» بر وزن فاعیل است، ۲۰ مرتبه در قرآن کریم، بر دو وجه معنایی «نزدیک و آب داغ» آمده است. (دامغانی، ۱۹۸۳: ۱۴۶-۱۴۷) در نزد عرب‌ها، «حَمِيمٍ» از کلمات اضداد می‌باشد، هم به معنی آب گرم است و هم آب سرد، همچنین به معنای بارانی است که در تابستان می‌بارد و زمین گرم می‌شود و به معنی گرمای تابستان و عرق کردن: «إِسْتَحَمَّ الرَّجُلُ» یعنی عَرِقَ. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۱۵۴) حرارت شدید نزدیک به جوشیدن است و اطلاق حمیم بر دوست مهربان به اعتبار حرارت محبت و علاقه شدید است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۳۳۵/۲)

در آیه ﴿ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ﴾ (صافات/۶۷)؛ «پس از خوردن زقوم دوزخ بر آنها آمیزه‌ای از شراب سوزان خواهد بود»، «حَمِيمٍ» همنشین ضمیری شده که مرجعش «الشجرة زقوم» است.

«حَمِيمٍ» مانند «زُقُومٍ» از اوزان مبالغه است، رابطه همنشینی آن‌ها از نوع اشتدادی (تقویت معنایی) است. دلیل این نوع رابطه با تأمل در همنشین‌های این دو واژه، مشخص می‌شود.

واژه «حَمِيم» در آیاتی که به معنای آب گرم و جوشان با بارمعنایی منفی استعمال شده در همنشینی واژگان «نار و عذاب» است: ﴿شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (یونس/۴)؛ «شربتی از آب جوشان و عذابی پر درد خواهند داشت.» ﴿فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ﴾ (غافر/۷۲)؛ «در میان جوشاب و آنگاه در آتش برافروخته می‌شوند.»

قبلاً نیز گفته شد «جحیم» از نام‌های جهنم و مکانی است که «عذاب و نار» در آن وجود دارد: ﴿عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ (غافر/۷) و ﴿يَدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً﴾ (طور/۱۳) بنابراین با همنشینی «زقوم» با «جحیم» و همنشینی «عذاب و نار» با «حَمِيم» تناسب معنایی میان «زقوم و حَمِيم» برقرار می‌شود و هر دو واژه مجسم‌کننده عذاب هستند و رابطه همنشینی آنان در مجاورت هم باعث تقویت مؤلفه معنایی عذاب در آن‌هاست. «زقوم» تداعی‌کننده عذاب با خوردن است و هم‌سو با آن «حَمِيم» عذاب با نوشیدن را به تصویر کشیده است که از همنشینی‌های زنجیره‌وار فوق حاصل شده است.

نکته دیگری که در آیه ۶۷ سوره صافات قابل تأمل است، تقدم «لَهُمْ» بر «عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ» است. اختصاص زقوم و حَمِيم به کافران و جهنمیان از مؤلفه‌های معنایی زقوم و حَمِيم است که از تقدم جار و مجرور حاصل می‌شود. ابتدا با «شَجَرَةُ الزُّقُومِ» شکم‌ها را پر می‌کنند در حالی که آن شکم‌هایشان را می‌سوزاند و آن‌ها را تشنه می‌سازد و سپس آنچه گرم‌تر از «زقوم» است می‌نوشند و آن «حَمِيم» است، در اینجا خوراکی زشت و ناپسند و سپس نوشیدنی ناپسندتر و زشت‌تر بدنبال هم آمده‌اند. (صافی، ۱۹۹۵: ۶۴/۲۳) این تصویر بیانگر عذابی مضاعف بر عذابی است که از خوردن «زقوم» نصیب جهنمیان می‌شود.

تناسب دیگری که باعث شکل‌گیری رابطه همنشینی اشتدادی «زقوم و حَمِيم» شده، همنشینی «حَمِيم» با «نُزُل» در آیه «فَنُزِّلَ مِنْ حَمِيمٍ» (واقعه/۹۳) است و همانطور که بیان شد «نُزُل» نیز یکی از همنشین‌های زقوم است؛ بنابراین «نُزُل» = وسیله پذیرایی (دیگر مؤلفه معنایی مشترک بین «زقوم و حَمِيم» است.

۲.۶. معناشناسی «زقوم» بر اساس محور جانیشینی

واژگان جانشین بر پایه ساختار نحوی مشابه با واژگان همنشین واژه کانونی و محوری مشخص می‌شوند. «شَجَر» پربسامدترین واژه در همنشینی با واژه محوری «زقوم» استوارتباط بین آن‌ها بر پایه رابطه مکملی است؛ بنابراین واحدهای زبانی‌ای که در کنار واژه محوری و در درون یک زنجیره کلامی حاضر شده‌اند، بررسی می‌شوند. نکته‌ای که نباید در تعیین واحدهای جانشین، آن را نادیده گرفت آن است که همنشین‌هایی از واژه همنشین «شَجَر» می‌توانند جانشین واژه محوری «زقوم» شوند که رابطه مکملی نحوی با آن داشته باشند یعنی هیئت ترکیبی آنها، مشابه ساختار نحوی همنشینی «شَجَر» و «زقوم» باشد، با بررسی این موارد، واژگانی که با «زقوم» در محور جانیشینی ارتباط معنایی دارند عبارتند از: «خَبِيثٌ وَمَلْعُونٌ»

۶. ۲. ۱. جانشینی «حَبِیْثُ»

حَبِیْثُ ضد طیب است در مورد رزق و روزی، فرزند و انسان بکار می‌رود. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۱/۲) و صفت برای هر چیز فاسدی است. (فراهیدی، ۲۰۰۳: ۳۸۲/۱) نیکو نبودن است. (ابن فارس، ۱۹۷۹: ۲۳۸/۲) در بسیاری از آیات قرآن «حَبِیْثُ» در مقابل «طِیْبُ» قرار گرفته است: ﴿لَا یَسْتَوِی الْحَبِیْثُ وَالطَّیْبُ﴾ (مانده/۱۰۰)؛ ﴿حَتَّى یَمِیزَ الْحَبِیْثَ مِنَ الطَّیْبِ﴾ (آل عمران/۱۷۹) واژه «حَبِیْثُ» یکبار در قرآن کریم و به صورت ترکیب موصوف و صفت در همنشینی با «شَجَرٌ» آمده است:

﴿وَمَثَلُ کَلِمَةٍ حَبِیْثَةٍ کَشَجَرَةٍ حَبِیْثَةٍ اجْتَثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾ (ابراهیم/۲۶)؛ «و مثل سخنی ناپاک چون درختی ناپاک است که از روی زمین کنده شده و قراری ندارد.» مفسران «شَجَرَةٌ حَبِیْثَةٌ» را حنظل دانسته‌اند. کفر کافر که اصل و ثباتی ندارند مانند درخت حنظل است. (ابن کثیر الدمشقی، ۱۹۹۹: ۴۹۳/۴؛ اندلسی ۱۹۹۳: ۴۱۱/۵) «کَلِمَةٍ حَبِیْثَةٍ» یعنی دعوت به شرک و «شَجَرَةٌ حَبِیْثَةٌ» در تلخی یعنی حنظل. همانگونه که حنظل، ثمر، برکت و منفعتی ندارد، کافر هم خیری ندارد. نه فرعی در آسمان دارد یعنی عملش بالا نمی‌رود و نه اصلی در زمین. برای کافر نه در دنیا و نه در آخرت عمل صالح نیست مانند حنظل است که به همراه باد می‌رود کافر هم چنین است. (مقاتل بن سلیمان، ۲۰۰۲: ۴۰۵/۲) «شَجَرَةٌ حَبِیْثَةٌ» و «شَجَرَةُ الزُّقُومِ» در معنای معنوی استعمال شده‌اند نه مادی و اشاره به نسل انسان‌های کافر است که بی‌ثبات و بی‌ریشه هستند و ریشه دار نبودن چیزی یعنی موقتی و زودگذر بودن آن. برخلاف «شَجَرَةُ طِیْبَةٍ» در آیه ﴿کَلِمَةً طِیْبَةً کَشَجَرَةٍ طِیْبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِی السَّمَاءِ﴾ (ابراهیم/۲۴) که منظور مؤمنین هستند و سخن و کلام آنها قول لا اله الا الله است و عملشان به آسمان‌ها می‌رود. (ابن کثیر الدمشقی، ۱۹۹۹: ۴۹۱/۴؛ اندلسی، ۱۹۹۳: ۴۱۰/۵) هدف روشن‌سازی چهره کافر و مؤمن است که با تشبیه در ذهن‌ها مجسم شده است.

بنابراین مفاهیم «زُقُومٌ وَ حَبِیْثُ» در حوزه معنایی کفر هستند. همنشینی «حَبِیْثُ» و «شَجَرَةٌ» مکملی_نحوی از نوع (وصفی) و مشابه همنشینی «شَجَرٌ» با واژه «زُقُومٌ» در ﴿لَا کِلُوبَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ﴾ است که با «مِنْ» بیانیه نوع درخت توصیف شده است و زمینه جانشینی «حَبِیْثُ» را فراهم آورده است. هر سخن زشتی از جمله کفر، دروغ، سخن چینی و غیر آن مثل درخت فاسد است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۱) همچنین روایت شده که اگر قطره‌ای از زقوم جهنم بر دنیا ریخته شود خوارک مردم را فاسد می‌کند. (طبری، ۲۰۰۱: ۵۵/۲۱) مؤلفه معنایی فساد و ناپاکی معنای مشترک بین «زُقُومٌ وَ حَبِیْثُ» است.

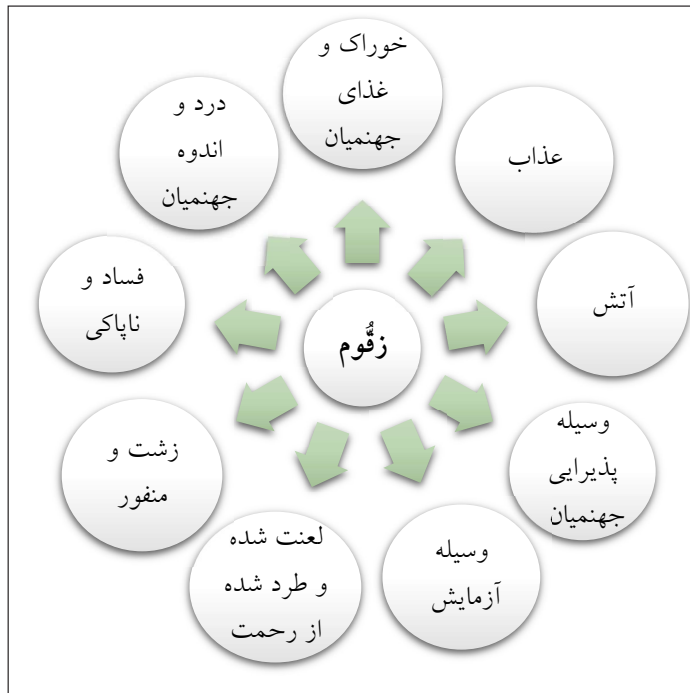
۶. ۲. ۲. جانشینی «مَلْعُونٌ»

واژه «العن» و کلمات مشتق شده از آن، ۳۹ بار در قرآن کریم آمده است، «مَلْعُونٌ» اسم مفعول مشتق شده از ریشه «لَعَنَ» است که در آیات ۶۱ سوره احزاب و ۶۰ سوره اسراء آمده

است. سه حرف اصلی واژه «لَعْن»، «بر دور کردن و راندن دلالت می‌کند.» (ابن فارس، ۱۹۷۹: ۲۵۲/۶) یعنی راندن و دور ساختن از روی خشم، که از ناحیه خدای تعالی عقوبت و عذاب در آخرت است و قطع کردن و محروم ساختن از رحمت و توفیق در دنیا است، و اگر از جانب انسان باشد، دعا کردن به ضرر دیگران است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۱؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲۲۴/۱۰) پس در قرآن «لَعْن» به معنای عذاب کردن است. (فراهیدی، ۲۰۰۳: ۹۰/۴) ثعلب می‌گوید شجره ملعونه یعنی شجره زقوم و مراد از لعن خوردگان آن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۸۹/۱۳) «الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ» فقط یکبار در قرآن کریم آمده است:

﴿وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ﴾ (اسراء/۶۰)؛ «و آن رؤیایی را که به تو نمایان‌دیم و [نیز] آن درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم و ما آنان را بیم می‌دهیم.»

با توجه به ساختار آیه فوق و آیه «أَذَلِكْ خَيْرٌ نُّزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزُّقُومِ. إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ» کلمه «فِتْنَةً» با اشتراک اسلوب نحوی (نکره و مفعول به) هم‌نشین «الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ» و «شَجَرَةُ الزُّقُومِ» است. لذا (وسیله آزمایش) مؤلفه معنایی مشترک هر دو واژه است که امکان جانشینی آنان را فراهم می‌کند، مبین این مطلب نظر مفسران است که معتقدند: منظور از «الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ»، «زقوم» است که خداوند با آن بندگان را ترساند و به وسیله آن آزمایش شدند. (طبری، ۲۰۰۱: ۶۵۰/۱۴؛ ابن کثیر الدمشقی، ۱۹۹۹: ۸۵/۵) ای محمد تو را به درخت زقوم خبر می‌دهیم به عنوان وسیله‌ای برای آزمایش که مردم را با آن بیازمایی (ابن کثیر الدمشقی، ۱۹۹۹: ۲۰/۷) که کسی چه وجود این درخت را تصدیق و چه کسی آن را تکذیب می‌کند. لعنت، دوری از رحمت است و این لعنت در «أصل الجحیم» است یعنی دورترین مکان از رحمت (زمخشری، ۱۹۹۸: ۵۲۸/۳-۵۲۹) و جایگاه درخت زقوم هم در «أصل الجحیم» است پس مورد لعن واقع شده است؛ بنابراین «زقوم» با «ملعونه» در مؤلفه معنایی (لعنت شده و طرد شده از رحمت خدا) تطابق معنایی دارد. در «الشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ» و «شَجَرَةُ حَبِيبَةَ» نیز خبیث و ملعون باهم تلازم معنایی دارند، با توجه به ساختار نحوی هم‌نشینی هر دو با شجر، که ترکیب وصفی است، همچنین معنای این دواژه که ذکر آن گذشت و اشتراک آن‌ها در حوزه معنایی کفر، جایگزینی‌شان بجای یکدیگر بلا مانع به نظر می‌رسد.



شکل ۱. مؤلفه‌های معنایی زقوم در قرآن کریم

نتیجه‌گیری

«زقوم» در قرآن کریم برای تهدید و انذار بکار رفته است. بررسی معناشناسانه آن نشان می‌دهد که این واژه، علی‌رغم بسامد پایینش در بافت زبانی قرآن، دارای مؤلفه‌های معنایی گسترده‌ای است. از واژگانی است که در حوزه عذاب جای دارد و اختصاص داشتن به جهنمیان و کافران مؤلفه محوری است که بقیه معانی حول آن می‌چرخند. بررسی آوایی این واژه نشان داد که هماهنگی قابل توجهی بین سختی تلفظ مخارج حروف گرفتگی و انسدادی که در گلو از تلفظ «زقوم» به جود می‌آید سختی عذاب را مجسم می‌کند.

واژه «زقوم» در ارتباط زبانی و ساختاری دارای لایه‌های مختلف معنایی است که تحت تأثیر عناصر هم‌نشینی و جانشینی مشخص شده است، این واژه با واژه‌های «شجر، فتنه، نزل، جحیم، طعام، طلع، آکل و حمیم»، رابطه هم‌نشینی دارد و این رابطه بر اساس دو نوع رابطه مکملی و اشتدادی است که بسامد رابطه مکملی بالاتر از اشتدادی است. به علت ماهیت منفی «زقوم» همه الفاظ هم‌نشینی آن بار معنایی منفی دارند. شجر اصلی‌ترین هم‌نشینی زقوم است که در تعیین واژگان جانشینی نقش بسزایی دارد و در هم‌نشینی با واژگان انتزاعی و غیر ملموس چون «خبیث، ملعون و زقوم»، از مفاهیم مادی‌اش فاصله گرفته و برای مفاهیم عقلی و معنوی استعاره



شده؛ زیرا نسبت دادن مفاهیم غیرحسی به درخت حسی غیرمنطقی است. رابطه «زُقُوم» در محور جانشینی شامل واژه‌های «خَبِيثٌ و مَلْعُونٌ» است که در سطح روابط واژگانی و بر اساس بررسی هم‌نشینی‌های آنان، رابطه معنایی بین آن‌ها و «زُقُوم» برقرار است و مؤلفه معنایی مشترک با هم دارند در نتیجه امکان جانشینی آنها فراهم شده است. با توجه به تأثیری که روابط معناشناسی بر «زُقُوم» داشته‌اند، مشخص شد که این واژه دارای مؤلفه‌های (خوراک و غذا، آزمایش، وسیله پذیرایی، اختصاص به جهنمیان، عذاب، طرد شده از رحمت، فساد و ناپاکی) است و هسته اصلی معنای «زُقُوم» (عذاب جهنمیان) است که همه مؤلفه‌های معنایی حول هسته اصلی معنایی آن می‌چرخند و با آن ارتباط نزدیکی دارند.

سال هفتم
شماره اول
پیاپی: ۱۲
بهار و تابستان
۱۴۰۲

کتابنامه

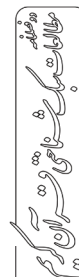
قرآن کریم

- ابن فارس، ابی الحسن احمد (۱۹۷۹م): «مقایس اللغة»، دمشق: دارالفکر.
- ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۹۹۹م): «تفسیر القرآن الکریم»، مملکه العربیه السعودیه: دارالطیبه للنشر والتوزیع.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴ق): «لسان العرب»، بیروت: دارصادر، الطبعة الثالثة.
- اس. فالک، جولیا (۱۳۷۱ش): «زبان شناسی و زبان»، ترجمه خسرو غلامعلی زاده، مشهد: معاونت فرهنگی آستانه قدس رضوی.
- اندلسی، ابی حیان (۱۹۹۳م): «بحرالمحیط»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- انیس، ابراهیم (بی تا): «الاصوات اللغویه»، مصر: مکتبه نهضة مصر.
- ایزتسو، توشیهیکو (۱۳۶۱ش): «خدا و انسان در قرآن»، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- باقری، مهری (۱۳۷۴ش): «مقدمات زبان شناسی»، تهران: نشر قطره، چاپ سوم.
- بشر، د. کمال (۱۹۷۰م): «علم اللغة الأصوات»، قاهره: دارالمعارف.
- پالمرو، فرانک (۱۳۷۴ش): «نگاهی تازه به معناشناسی»، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز.
- دامغانی، حسین بن محمد (۱۹۸۳م): «قاموس القرآن»، بیروت: دارالعلم للملایین.
- الراغب الإصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق): «المفردات فی غریب القرآن»، بیروت: دارالمعرفه.
- راهنما، هادی (۱۳۸۲ش): «معناشناسی معاد در قرآن»، پایان نامه کارشناسی ارشد، راهنما احمد پاکتچی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۹۸م): «الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل»، ریاض: مکتبه العبیکان.
- سلمان نژاد، مرتضی (۱۳۹۱ش): «معناشناسی تدبر در قرآن با سه رویکرد ساختاری، ریشه شناسی و تاریخ انگاره»، پایان نامه کارشناسی ارشد، راهنما احمد پاکتچی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸ش): «مبانی معناشناسی»، تهران: سمت.
- صافی، محمود (۱۹۹۵م): «الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامه»، دمشق: دارالرشید.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۳ش): «درآمدی بر معناشناسی»، تهران: سوره مهر و حوزه تبلیغات اسلامی.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر (۲۰۰۱م): «تفسیر طبری جامع البیان عن تأویل آی القرآن»، قاهره: هجر.
- عبدالعال، محمد قطب (۱۹۹۰م): «من جمالیات التصوير فی القرآن الکریم»، عربستان السعودیه: مکه المکرّمه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۲۰۰۳م): «کتاب العین»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فضیلت، محمود (۱۳۸۵ش): «معناشناسی و معانی در زبان و ادبیات»، کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش): «الجامع لأحكام القرآن»، تهران: ناصر خسرو.
- قطب، سید (۱۹۷۹م): «فی ظلال القرآن»، بیروت: دارالشرق.
- مجید زنگنه، آلان سمن (۲۰۰۲م): «العلاقات الدلالية بین الفاظ الطبیعه فی القرآن الکریم»، رساله الماجستير، أ.د کاصد یاسر الزیدی، جامعه البغداد: کلیة التربية للبنات.
- مختار عمر، احمد (۱۹۹۸م): «علم الدلالة»، قاهره: علم الکتب.
- مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق): «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مقاتل بن سلیمان، ابوالحسن (۲۰۰۲م): «تفسیر مقاتل بن سلیمان»، بیروت: دار إحياء التراث، الطبعة الثانية.
- Crystal, David (1992): "An Encyclopaedia Dictionary of Language and Language" Blackwell.

Bibliography

The Holy Quran.

- Ibn Fares, Abi Hassan Ahmad (1979): "Mghayyes al-Loghat", Damascus: Dar al-fekr.
- Ibn kathir al-Dimashqī, Ismā'īl ibn 'Umar, (1999): "Tafsir al- Qur'an al-Karim", Mamlaka al-Arabīyya as-Su'ūdīyya: Dar al-Tayibat Lelnashr va al-Tozie.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1414 A.H): "Languages of the Arabs", Beirut: Dar Sadhir, third edition.
- S. Falk, Julia (1992): "Linguistics and language" translation: Khosrow Gholam ali zade, Mashhad: Astan Quds Razavi Cultural Deputy.
- Andalusia, Abi hayyan (1993): "Bahr al-Mahit", Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyat.
- Anees, Ebrahim (Bi ta): "Al-Asvat al-Loghaviyat. Egypt: Maktabat Nehzat Egypt.
- Izutsu, Toshihiko (1982): "God and man in the Qur'an" translation: Ahmad Aram, Tehran:Publishing company.
- Bagheri, Mehri (1999): "Introduction to Linguistics. Tehran: ghatreh publication, Third edition.
- Bashr.D.Kamal (1970): "Elm al-Loghat al-Asvat", Cario: Dar al- Ma'arif.
- Palmer, Frank (1995): "A new look at semantics"translation: Kourosh safavi, Tehran: Center publication
- Damghani, Hosseini bin Muhammad (1983): "Qamus al- Qur'an, Beirut: Dar al-Elm Lilmalayin.
- Al-Raghib al-Isfahani, Hossein bin Muhammad (1412 AH): "Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an", Beirut: Dar al-marefat
- Rahnama, Hadi (2004): "The semantics of resurrection in the Qur'an", Expert Classy Thesis, Ahmad Pakatchi, Tehran: Imam Sadegh University.
- Al-Zamakhshari, Mahmoud bin Umar (1998): "Al-Kashf on the facts of Ghawamaz al-Tanzir",Reyaz: Maktabat al- abikan.
- Salman Nejad, Morteza (2013): "Semantics of contemplation in the Qur'an with three structural approaches, etymology, and the history of the idea", Expert Classy Thesis, Ahmad Pakatchi , Tehran: Imam Sadegh University.
- Shairi, Hamidreza (2009): "Fundamentals of Semantics", Tehran: Samt.
- Safi, Mahmoud (1995): "Al-Jadval fi Eerab al-Qouran va Sarfehi va Bayanehi maaFavaeid Nahviyat Hammat", Demascus: Dar al-Rashid.
- Safavi, Kourosh (2004):"An Introduction to Semantics", Tehran: Surah Mehr and the field of Islamic propaganda.
- Tabari, Abi Jafar Muhammad bin jarir (2001): "Tafsir Tabari Jami al-Bayan on Tavail ai al- Qur'an" Cairo: Hejr.
- Abd al-aal, Muhammad. qutb (1990): "Men Jamaliat al-Tasfir fi al- Qur'an al-Karim", Saudi Arabia: Makkah al-mukarramah.
- Farahidi, Khalih ibn Ahmad (2003): "Ketab al-Ein, Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyat.
- Fazilat, Mahmoud (2006): "Semantics and meanings in language and literature" Ker-manshah: Publishers Razi University.
- Ghortobi, Muhammad bin Ahmad (1985): "Al- Jami Leahkam Al- Quran, Teran: Nasir



سال هفتم
شماره اول
پیاپی: ۱۲
بهار و تابستان
۱۴۰۲

Khusraw.

- Ghotb, Seyyed (1979): “Fi Zelal al- Qur’an, Beirut: Dar al-Shargh.
- Majid Zangeneh, Alan Simin (2002): “Al-Alaghat al-Delaliyat bain al-Faz al-Tabiat fial- Qur’an al-Karim”, Resalat Al-Maještir, A.D Kasid Yaser al-Zeydi, Jameat al-Baghdad, Koliyat al-Tarbiat Lelbanat.
- Mukhtar umar, Ahmad (1998): “Elm al-Dilalat. cairo: Elm al-Kotob.
- Moštafari, Hassan (1430 AH): “Research on the words of the Holy Qur’an”, Beirut: Dar al-kotoob al-elmiyat
- Muqatil ibn Sulayman, Abolhassan (2002): “Tafsir Muqatil ibn Sulayman” Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi.
- Crystal, David (1992): “An Encylopedia Dictionary of Language and Language” Blackwell.

سال هفتم

شماره اول

بیاپی: ۱۲

بهار و تابستان

۱۴۰۲